

# کاربست تسبیح و تحمید و مناجات در تفسیر «کشف الاسرار وعدة الابرار»\*

ایمان کنعانی<sup>۱</sup>، الیاس زارعی<sup>۲</sup>

*(Analyzing the Employment of Recitation of God's Names,  
Attributes, and Prayers in the Tafsir of "Kashf al-Asrār wa 'Idatu  
al-Abrār")*

Iman Kanani, Elyas Zarei

## ABSTRACT

Abū 'l-Faḍl Rashīd al-Dīn Maybudī (ca. 1045-1126 CE) was a prominent Sunni Persian Sufi scholar, exegete, and author. Among the mystical or Sufi commentaries on the Quran, Abū 'l-Faḍl Rashīd al-Dīn Maybudī's *Kashf al-Asrār wa 'Idatu al-Abrār* stands out as a relatively lesser-known work within the broader corpus of Islamic scholarship. This article explores the life and works of Shaykh 'Abd al-Qādir al-Mībdī, with a particular focus on the mystical methodology he employed within his influential Qur'anic commentary, *Kashf al-Asrār* and *'Udda al-Abrār*. Specifically, it examines how al-Mībdī utilized invocations, Recitation of God's Names (*munājāt*), glorification, Attributes (*tasbīḥ*), and praise (*taḥmīd*) in his exegesis. The methodology adopted in this study is inductive-analytical.

**Keywords:** *Rashid Al-Din Maybudi, Mystical Interpretation, Sufi Interpretation, Allusive Interpretation, Employment.*

\* This Article Was Submitted On: 11/07/2023 And Accepted for Publication On: 01/02/2024.

<sup>1</sup> Assistant Professor, Department of Al-Tafsir (Bandar Lingeh), Higher Institute, Supreme Council of Islamic Institutes in South of Iran (SCIISI).  
Email: Imankanani57@Gmail.Com. (Corresponding Author).

<sup>2</sup> Master Candidate, Department of Al-Tafsir, Supreme Council of Islamic Institutes in South of Iran (SCIISI).  
Email: Elyas1364.Ez@Gmail.Com.

## چکیده

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی از مفسران اهل سنت در قرن ششم هجری قمری است. تفسیر وی به نام کشف الاسرار و عدّه الابرار، از جمله تفاسیر عرفانی یا صوفی به شمار می‌رود که در بین اندیشمندان جهان اسلام کمتر شناخته شده است. میبیدی در تفسیرش رویکردهای متنوعی را دنبال نموده است. به‌کارگیری حمد، تسبیح و مناجات با آفریدگار، از ممیزات این تفسیر گران‌سنگ به حساب می‌آید که در پژوهش پیشینیان مورد واکاوی دقیق قرار نگرفته است. این مقاله در تلاش است، ضمن بیان مختصری از زندگی میبیدی و آثارش، روش عرفانی وی را در این تفسیر ارزشمند بیان کند و نشان دهد چگونه میبیدی از مناجات و تسبیح و تحمید در تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار استفاده کرده است. این تحقیق به روش استقرایی - تحلیلی نوشته شده است.

**واژگان کلیدی:** رشیدالدین میبیدی، تفسیر عرفانی، تفسیر صوفی، تفسیر اشاری، کاربست.

## ۱. مقدمه

شناخت آثار و نوشته‌های دانشمندان جهان اسلام و محافظت از آن، از مهمترین وظایفی است که محققان مسلمان عصر حاضر بدان عنایت لازم را مبذول داشته‌اند. تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار، نوشته دانشمند گران‌سنگ ایرانی، ابوالفضل رشیدالدین میبیدی است. این اثر ارزشمند، گنجی از گنجینه‌های اسلامی به شمار می‌آید و به زبان فارسی نگاشته شده است. این تفسیر گران‌بها به دو سبک علمی علمای پیشین و سبک عارفانه بوده، اما اشتهاور آن به تفسیر اشاری یا صوفی است. درباره تفسیر عرفانی یا اشاری، اهل علم نظرات متباینی دارند؛ بعضی آن را مردود شمرده و گمراهی و انحراف می‌دانند، درحالی‌که بعضی دیگر آن را کاملاً مقبول دانسته و کمال ایمان و محض عرفان به حسابش آورده‌اند و برخی نیز

منصفانه با ضوابطی خاص آن را پذیرفته‌اند.<sup>۳</sup>

از نظر این پژوهش، امروزه که مادیات و غفلت از آخرت به اوج رسیده است، لازم است بعضی از رویکردهای تفسیر صوفیانه که خلاف عقل و شرع نبوده، مورد مذاقه جدی قرار بگیرد. از جمله این مهم، کیفیت تسبیح و تحمید و مناجاتی است که میبیدی بدان پرداخته است. وی با اعمال این مهم در کشف الاسرار، به گونه‌ای خداوند را به خواننده و مخاطب می‌شناساند که پوست و بدنش به لرزه در می‌آید و قلبش از عظمت پروردگار نرم و اعتقاد راسخش به یقین تبدیل می‌شود و خود را متوجه قیامت می‌بیند.

بنابر بررسی این تحقیق، مطالعه‌ای که مستقیم به این موضوع پردازد، یافت نگردید؛ اما پژوهش‌هایی انجام گرفته است که به نوعی به چگونگی رویکرد میبیدی در تفسیرش اشاره دارد. از جمله این پژوهش‌ها، کتابی به نام *هرمنوتیک صوفیانه در تفسیر کشف الاسرار میبیدی*،<sup>۴</sup> نوشته آنابل کیلر پژوهشگر انگلیسی است که در سال ۲۰۰۶ م نوشته شده است و اخیراً جواد قاسمی آن را به فارسی ترجمه کرده است. قاسمی بعد از بیان زندگی و فعالیت‌های میبیدی، اهمیت تفسیر میبیدی به زبان فارسی را ذکر کرده است، سپس رویکرد هرمنوتیک صوفی در تفسیر قرآن را توضیح می‌دهد و بیان می‌دارد که میبیدی چگونه دامنه تفسیر صوفیانه خود را گسترده‌تر کرده است. همچنین از مقایسه روش میبیدی با روش غزالی و قشیری سخن می‌گوید و به تفاوت‌های تفسیر مآثور با تفسیر به رأی پرداخته و تفسیر میبیدی را نزدیک به تفسیر مآثور قلمداد کرده است. افزون بر این، اشاره به پیدایش عشق صوفیانه در خراسان نموده و تفسیر صوفیانه میبیدی در داستان‌های آدم، موسی و یوسف (علیهم

<sup>۳</sup> Ibn Qaiyim, Muḥammad. (1996). *Madārīj Al- Sālikīn Bayn Manāzil Iyyāka Na 'abnd Wa Iyyāka Nasta 'ain*. (3 Ed). Beirūt: Dār Al- Kitāb Al- 'Arabī. P. 79; Al-Dhahabī, Husseīn. (N.D). Al- Tafsīr Wa Al- Mufasssūrīn. (Vol. 2). Qāhirah: Maktabah Al- Wahbah. P. 259.

<sup>۴</sup> Sufi Hermeneutics: The Qur'an Commentary Of Rashīd Al-Dīn Maybudī "

والسلام) را تبیین می‌کند. پژوهش دیگر، مقاله‌ای با عنوان *آیت تسمیت در تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار*، (محمدبیگی، ۱۳۷۴ش) است. این مقاله ابتدا دیدگاه‌های دانشمندان درباره ترجمه قرآن را بیان کرده، سپس با نشان دادن تمام ترجمه‌هایی که میبیدی در تفسیرش برای بسمله نقل کرده، به شأن نزول، لغت و تفسیر آن می‌پردازد. اما مقاله *شواهد نحوی شعری در کشف الاسرار*، (واعظ، ۱۳۸۰ش)، به آمار بیت عربی در این تفسیر اشاره کرده و آنها را زیر عنوان‌های ادبی، نحوی، بلاغی، دینی و... بررسی می‌کند. همچنین به ترجمه این ابیات به زبان فارسی و تعیین منابع و مستندات شواهد نحوی آن پرداخته است.

ملاحظه مطالعات پیشین بیانگر آن است که این پژوهش‌ها به موضوعات خاصی، همچون رویکرد هرمنوتیک صوفیانه و بررسی نحوی این تفسیر، یا تفسیر آیه‌ای معین پرداخته‌اند؛ اما پژوهش حاضر کیفیت استفاده میبیدی از مناجات و تسبیح را در منهج عرفانی‌اش مورد واکاوی دقیق قرار داده است.

این مطالعه درصدد است با جمع‌آوری تمام موارد مربوط به تسبیح و تحمید و مناجات میبیدی و کنکاش آن، با ذکر مثال‌های کافی، به توصیف نحوه به‌کارگیری این روش در کشف الاسرار و عده الابرار بپردازد. این جستار بر آن است که ابتدا زندگی میبیدی را شرح دهد. سپس به تحلیل کیفیت به‌کارگیری حمد و تسبیح خداوند اشاره کند و اسلوب میبیدی در مناجات و محورهای آن در تفسیر کشف الاسرار را توضیح دهد.

## ۲. میبیدی و آثار وی

در این عنوان، ابتدا زندگی میبیدی و زادگاهش بیان می‌شود، آنگاه عقیده‌اش را کنکاش کرده و سپس تألیفات وی به صورت مختصر ذکر می‌شود.

### الف. زندگی میبیدی

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی از مفسران فارسی‌زبان سنی‌مذهب در قرن ششم هجری است.

زادگاه وی شهر میبد، واقع شده در شمال استان یزد است. بنابر گفته او که در سال ۵۲۰ق شروع به نگارش تفسیر کشف الاسرار و عده‌الابرار کرده است،<sup>۵</sup> تولد وی در اواخر قرن پنجم هجری بوده است. تاریخ دقیق وفات میبدی در دست نبوده، اما با توجه به تاریخ نگارش تفسیر کشف الاسرار در سال ۵۲۰ق و همچنین سال وفات برادرش امام موفق‌الدین در سال ۵۷۰ق<sup>۶</sup> و دختر میبدی فاطمه در سال ۵۶۲ق،<sup>۷</sup> احتمال بر آن است که وفات میبدی، بین سال‌های ۵۳۰ الی ۵۵۰ق باشد. همچنین با توجه به آثار تاریخی به‌جامانده از آن دوران، به نظر می‌رسد، محل وفات و دفن میبدی در زادگاهش میبد بوده است.<sup>۸</sup>

### ب. عقیده میبدی

محتوای تفسیر میبدی نشان می‌دهد که او سنی و شافعی‌مذهب بوده است. به‌عنوان مثال درباره حکم خواندن سوره حمد در نماز می‌گوید: در مذهب شافعی خواندن سوره حمد در تمام رکعت‌های نماز بر همه واجب است. وی در این خصوص، به نظرات مذاهب دیگر اشاره‌ای نمی‌کند.<sup>۹</sup>

میبدی تفسیرش را بر عقیده اهل سنت و جماعت نگاشته است. در جاهای مختلفی به صراحت به عقیده اهل سنت اشاره کرده و آن را بسیار ستوده است. همچنین آن را از فرقه ناجیه دانسته است. این باور براساس حدیث هفتاد و چند فرقه بنا شده است.<sup>۱۰</sup> همچنین او با استدلال به آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل، ۴۴)،

<sup>۵</sup> Maybudī, Abu Al- Faḍl Rashīd Al- Dīn. (2003) *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. (7<sup>th</sup> Ed, Vol. 1). Tehrān: Amīr Kabīr. P. 1.

<sup>۶</sup> Afshār, Īraj. (1967). *Sang Qabr Barādar Mu'alif Kashf Al- Asrār*. (Issue 228). Majaleh Yaghmā. Pp. 190-192.

<sup>۷</sup> Afshār, Īraj. (1968). *Dukhtar Maybudī*. (Issue 242). (N.P). Majalih Yaghmā. P. 440.

<sup>۸</sup> Afshār, Īraj. (2015). *Safar Nāmih Tilgirāfči Farangī*. (Issue 19). (N.P). Majaleh Farhang Īrān Zamīn. Pp. 194-195.

<sup>۹</sup> Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. (Vol. 1). P. 3.

<sup>۱۰</sup> Abū Dāwūd, Sulaymān Ibn Al- Ash'aath. (2009). *Sunan Abī Dāwūd*. (Vol. 7). (N.P). Dār Al- Risālah Al- 'Ilmiyah. P. 5.

اهمیت سنت نبوی را بیان کرده و می‌گوید: این آیه به کتاب خدا و سنت رسول الله اشاره دارد که ستون دین و اصل اعتقادند.<sup>۱۱</sup> در مثالی دیگر عقیده‌اش را در تفسیر آیهٔ صدوده آل‌عمران چنین بیان می‌کند: بعضی از مفسران این آیه را حمل بر عموم کرده‌اند و آیه به امت اَبَاح بر می‌گردد و این امت، فرقهٔ ناجیه و امت مرضیهٔ اهل سنت و جماعت است.<sup>۱۲</sup> این قول مطابق با دیدگاه ابن تیمیه بوده که گفته است: اهل سنت، مسلمانان خالص هستند و کسانی‌اند که از حقی که رسول الله از جانب پروردگار آورده است، پیروی کرده و مخالفان را تکفیر نمی‌کنند. وی از ابوهریره نقل می‌کند که شما بهترین مردمان برای مردم هستید.<sup>۱۳</sup>

### پ. کتاب‌های میبدی

میبدی علاوه بر تفسیر کشف الاسرار و عدّهٔ الابرار، دو کتاب دیگر نیز تألیف کرده است. اول، اربعین؛ وی از این کتاب در تفسیرش نام برده<sup>۱۴</sup> و ظاهراً مفقود گشته است؛ دوم، الفصول.<sup>۱۵</sup>

### ۳. روش عرفانی میبدی در استفاده از تسبیح و تحمید و مناجات

میبدی تفسیرش را به سه قسمت یا به تعبیر خودش، سه نوبت تقسیم کرده است. در نوبت اول، به ترجمهٔ ساده و دقیق آیات می‌پردازد. در نوبت دوم، با حجم زیاد به این موارد پرداخته است: روش مفسران پیشین، همچون تفسیر قرآن به قرآن و احادیث نبوی، بیان اقوال گذشتگان، اشاره به علوم قرآن، آراء فقها و لغویان و تفسیر علمی. در نوبت سوم، تفسیرش

<sup>۱۱</sup> Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. 5. P. 394.

<sup>۱۲</sup> Ibid. Vol. 2. P. 250.

<sup>۱۳</sup> Ibn Taymīyah, Taqī Al- Dīn. (1986). *Minhāj Al- Sunnah Al- Nabaniyah Fī Naqḍ Kalām Shi'āah Al- Qadariyah*. (1st Ed, Vol. 5). (N.P). Jāmi'āah Al- Imām Muḥammad Bin Su'ūd Al- Islāmiyyah. P. 158.

<sup>۱۴</sup> Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. 5. P. 219.

<sup>۱۵</sup> Dānīsh Pažūh, Muḥammad Taqī. (1969). *Fuṣūl Rashīd Maybudī*. (Issue 16). (N.P). Farhang Īrān Zamīn. P. 1.

را به رویکرد صوفیانه اختصاص داده است. در این نوبت به تفسیر صوفیانه و موعظه‌ها و مناجات عرفانی و تسبیح و تحمید الهی می‌پردازد. این پژوهش، ابتدا به روش اشاری میبیدی در تسبیح و حمد الهی پرداخته، سپس به کیفیت مناجات میبیدی در کشف الاسرار اشاره خواهد کرد.

### ۱.۳. کاربرد تسبیح و تحمید پروردگار در کشف الاسرار

کاربست در لغت به معنی استعمال کردن، به کار بردن و استفاده کردن آمده است.<sup>۱۶</sup> میبیدی از سه روش اشاری برای تسبیح و تحمید پروردگار استفاده کرده است. اول، بیان اشارات رمزی بعضی از حروف در یک آیه؛ دوم، اشاره رمزی حروف در حروف مقطعه؛ سوم، استنباط‌های اشاری مفهومی از آیات.

#### اول، اشاره رمزی حرفی در آیات

میبیدی روش اشاری خاصی را در تسبیح آفریدگار به کار گرفته است. او حرف‌هایی از یک آیه را انتخاب کرده و آنگاه از آن حروف، اشاره‌هایی برداشت می‌کند که بر ستایش، تسبیح و تقدیس خداوند دلالت دارد؛ برای مثال درباره آیه ﴿الْحُجُجُ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ﴾ (بقره، ۱۹۷) می‌گوید: «حاء» اشاره به حلم خداوند و «جیم» به جرم بندگان اشاره دارد.<sup>۱۷</sup> همچنین در رابطه با ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (نمل، ۳۰) گفته است: «باء بسم الله اشارت دارد به بهاء احدیت، سین به سناء صمدیت و میم به ملک الاهیّت.»<sup>۱۸</sup> در جایی دیگر بیان می‌کند: «باء» بشارت است به اینکه بصیرم به آنچه انجام می‌دهی و «سین» به اینکه سمیع هستم و گفتار تو را می‌شنوم.<sup>۱۹</sup> همچنین گفته است: «باء، برّ او بر بندگان او، سین، سرّ او با دوستان او،

<sup>۱۶</sup> Mu'īn, Muḥammad. (2007). *Farhang Fārsī Mu'īn*. (2nd Ed, Vol. 3). Tehrān: Intishārāt Nāmin. P. 1914.

<sup>۱۷</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa 'īdat Al-Abrār*. Vol. 1. P. 539.

<sup>۱۸</sup> Ibid. P. 27.

<sup>۱۹</sup> Ibid. Vol. 6. P 16.

میم، ممت او بر مشتاقان او»<sup>۲۰</sup> است. درباره این نمونه از استنباط، زجاج می‌گوید: عرب

گاهی به «یک حرف از کلمه‌ای» سخن می‌گوید و منظورش همان کلمه است.<sup>۲۱</sup>

میبدی از ضمیر نیز برداشت اشاری کرده است، مثلاً ذیل آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ

الْكِتَابَ﴾ (آل عمران، ۷) گفته است: «هو» از دو حرف «هـ» و «واو» تشکیل شده است.

مخرج «هـ» آخر حلق و مخرج «واو» اول حلق است. این اشاره دارد به اینکه شروع و

خلقت همه چیز از او و بازگشت و نهایت همه چیز نیز به سوی او است.<sup>۲۲</sup>

### دوم، اشاره رمزی حرفی در حروف مقطعه

از دیدگاه میبدی حروف مقطعه قرآن بر عظمت خداوند دلالت دارد. وی در تفسیر آیه

﴿طسم﴾ (شعراء، ۱) می‌گوید: «طا اشارت است به طهارت عزّ او، سین اشارت است به سناء

جبروت او و میم اشارت است به مجد جلال او»<sup>۲۳</sup> همچنین در توضیح ﴿طس﴾ (نمل، ۱) از

دیگران نقل می‌کند که گفته‌اند: «طا» اشاره به اسم لطیف و «سین» اشاره به اسم سمیع خداوند

دارد.<sup>۲۴</sup> درباره آیه ﴿الر﴾ (یونس، ۱)، می‌گوید: «الف» الف وحدانیت، «لام» لطف خداوند به

اهل معرفت و «راء» رحمت خداوند بر همه بندگان است.<sup>۲۵</sup> در جایی دیگر نیز گفته است:

﴿الر﴾ (یوسف، ۱) اشاره به اسم‌های خداوند است. «الف» اشاره به الله، «لام» اشاره به لطیف

و «راء» اشاره به رحیم دارد؛ یعنی به نام من که الله، لطیف و رحیم هستم.<sup>۲۶</sup> درباره آیه

﴿الم﴾ (لقمان، ۱) باور دارد «الف» اشاره به آلاء و نعمت‌های خداوند، «لام» اشاره به لطف و

<sup>۲۰</sup> Ibid. Vol. 1. P. 27.

<sup>۲۱</sup> Zajjāj, Ibrāhīm Bin Al- Sirī. (1987). *Ma'āni Al- Qurān Wa I'arābah*. (1<sup>st</sup> Ed, Vol. 1). Beirūt: 'Ālam Al- Kutub. P. 62. Maybudī, Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār. Vol. 1. P. 52.

<sup>۲۲</sup> Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. ۲. Pp. ۲۴-۲۳.

<sup>۲۳</sup> Ibid. Vol. 7. P. 91.

<sup>۲۴</sup> Ibid. Vol. 7. P. 178.

<sup>۲۵</sup> Ibid. Vol. 4. P. 253.

<sup>۲۶</sup> Ibid. Vol. 5. P. 10.



بخشش او و «میم» اشاره به مجد و سناء پروردگار است.<sup>۲۷</sup> همچنین ﴿الم﴾ (سجده، ۱) را به معنی «أنا الله أعلم» ذکر کرده است؛ زیرا «الف» اشاره به أنا، «لام» اشاره به الله و «میم» اشاره به أعلم است.<sup>۲۸</sup>

چنین برداشت‌هایی سرچشمه‌ی روایی داشته و عمل بعضی از صحابه و تابعین، مؤید آن است. برای نمونه، طبری از ابن عباس و سعید بن جبیر نقل می‌کند که گفته‌اند: ﴿الم﴾ (بقره، ۱) به معنی أنا الله «أعلم» است.<sup>۲۹</sup> همچنین در آیهٔ ﴿كهيعص﴾ (مریم، ۱) از آن دو نقل کرده که گفته‌اند: «كاف» به معنی کبیر<sup>۳۰</sup> و «هاء» به معنی هاد است.<sup>۳۱</sup>

### سوم، اشاره رمزی با برداشت مفهومی از آیات

از روش‌هایی که میبیدی در تقدیس و ستایش خداوند به کار برده، استنباط اشاری مفهومی از آیات است، مثلاً در آیهٔ ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (فاتحه، ۴) می‌گوید، این آیه بر دوام ملک احدیت و بقاء جبروت الهی اشاره دارد؛ یعنی هر ملکی روزی به پایان می‌رسد و از بین می‌رود، ولی ملک خداوند زوال‌ناپذیر است.<sup>۳۲</sup> دربارهٔ آیهٔ ﴿وَكِتَابٍ مُّسْتَوْرٍ﴾ (طور، ۲) نیز گفته است، آیه با زبان اشاره بر آن نوشته‌ای دلالت می‌کند که خداوند در عهد ازل بر خود نوشته که رحمت من بر خشم من پیشی گرفته است.<sup>۳۳</sup> این گفته میبیدی به حدیث «إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي»<sup>۳۴</sup> اشاره دارد. همچنین میبیدی آیهٔ ﴿إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا﴾ (مریم، ۴۰) را

<sup>۲۷</sup> Ibid. Vol. 7. P. 496.

<sup>۲۸</sup> Ibid. Vol. 7-4-5. Pp. 517- 253- 10.

<sup>۲۹</sup> □ Al-Ṭabarī, Muḥammad Bin Jarīr. (n.d). *Jami' Al- Bayān*. (Vol. 1). Makah: Dār Al- Tarbiyah Wa Al- Turāth. P. 208.

<sup>۳۰</sup> Ibid. Vol. 18. P. 137.

<sup>۳۱</sup> Ibid. Vol.18, P. 138.

<sup>۳۲</sup> Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. 1. P. 33.

<sup>۳۳</sup> Ibid. Vol. 9. P. 345.

<sup>۳۴</sup> Al-Bukhārī, Muḥammad Bin Ismā'īl. (2001). *Ṣaḥīḥ Al- Bukhārī*. (1<sup>st</sup> Ed, Vol. 9). Beirūt: Dār Al- Ṭuwq Al- Nijāh. P. 125.

اشاره‌ای بر بقاء احدیت و فناء خلقیت دانسته است.<sup>۳۵</sup> همچنین در آیه ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ﴾ (آل عمران، ۶۵) این گونه می‌گوید: این آیه اشاره‌ای بر لطف خدا به بندگان، پسندیدن طاعت آنها و دادن چندین برابر پاداش به آنها است.<sup>۳۶</sup>

این نوع، استنباط بر غیر ظاهر است. مفسران و اهل علم، اصل تأویل قرآن را بر ظاهر درست می‌دانند، مگر اینکه دلیلی بر غیر آن بیاید<sup>۳۷</sup> و تفسیر بر غیر ظاهر را با معیارهای خاص مقبول می‌دانند.<sup>۳۸</sup>

### ۲،۳. اسلوب مناجات پروردگار در کشف الاسرار و عده الابرار

مناجات در لغت به معنای «راز و نیاز کردن با کسی است»<sup>۳۹</sup> مناجات با پروردگار نیز بدین معنی است و درحقیقت، نوعی دعا همراه کرنش است. دعا وسیله ارتباط با خداوند است و سبب استحکام عقیده فرد، تقویت یقین او و افزایش شناخت وی نسبت به خداوند می‌شود. لذا میبیدی بخش قابل توجهی از تفسیرش را به مناجات با آفریدگار اختصاص داده است. وی برای مناجات با خداوند از روش‌های گوناگونی استفاده کرده است. بیشتر، گفته‌های عبدالله انصاری را نقل می‌کند و بعضاً به گفته‌های بزرگان صوفیه در این زمینه می‌پردازد و گاهی برخی اسرائیلیات را نیز بیان می‌کند. همچنین شعرهای زیادی به زبان فارسی و عربی در مناجات پروردگار ذکر می‌کند.

### الف. میبیدی و گفته‌های عبدالله انصاری در مناجات خداوند

میبیدی نوبت سوم تفسیرش را براساس تفسیر خواجه عبدالله انصاری بنا نهاده است. او تفسیر انصاری را مطالعه کرده و دیده است که از جهت لفظ، معنا، تحقیق و استحکام قوی است، اما

<sup>35</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa 'idat Al-Abrār*. Vol. 6. P. 61.

<sup>36</sup> Ibid. Vol. 2. P. 163.

<sup>37</sup> Al-Ṭabarī, Muḥammad Bin Jarīr. *Jāmi' Al-Bayan*. Vol. 2. P. 457.

<sup>38</sup> Ibn Qayyim, Muḥammad. *Madārij Al-Salīkīn Biyn Manāzil Iyyāka Na'abud Wa Iyyāka Nasta'ain*. P. 79; Dhahabī, Husseīn. *Al-Tafsīr Wa Al-Mufasssīrīn*. Vol. 2. P. 259.

<sup>39</sup> Mu'īn, Muḥammad. *Farhang Fārsī Mu'īn*. Vol. 4. P. 2983.

بسیار مختصر بوده و یادگیری اش برای متعلمین آنچنان که باید و شاید حاصل نمی‌شود؛ لذا برای اینکه آن را برای متخصصان فن سهل کند، به شرح آن پرداخته است.<sup>۴۰</sup> از این رو، گفته‌های زیادی از عبدالله انصاری در مناجات، ستایش، تقدیس و ذکر صفات خداوند و خشوع در برابر خداوند را با عبارت شیرین فارسی و به صورت نظم و نثر نقل کرده است. مثلاً خواجه در طلب هدایت می‌گوید: «الهی راهم نمای به خود و باز رهان مرا از بند خود، ای رساننده به خود برسانم که کس نرسید به خود! الهی یاد تو عیش است و مهر تو سور است، شناخت تو ملک است و یافت تو سرور، صحبت تو روح روح است و قرب تو نور، جوینده تو کشته با جانست و یافت تو رست خیز بی‌صور»<sup>۴۱</sup> در جایی دیگر از خواجه عبدالله نقل می‌کند: «الهی ای داننده هر چیز و سازنده هر کار و دارنده هر کس، نه کس را با تو انبازی و نه کس را ز تو بی‌نیازی، کار به حکمت می‌اندازی و به لطف می‌سازی، نه بی‌داد است و نه بازی، الهی نه به چرایی کار تو بنده را علم و نه بر تو کس را حکم.»<sup>۴۲</sup>

البته قابل ذکر است که اگرچه میبیدی از این نمونه مناجات خواجه به کثرت یاد کرده، اما او صاحب کتابی خاص در این زمینه به اسم «مناجات‌نامه» است که بر پایه چنین جملات اثرگذاری بنا شده است. برای مثال در مناجاتی چنین غرق در گفت‌وگو با خالقش می‌شود: «الهی به نام آن خدایی که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح و سلام او در وقت صباح، مؤمنان را صبح و ذاکر او مرهم دل مجروح و مهر او بلانشینان را کشتی نوح، عذرهای ما ببذیر و بر عیب ما مگیر.»<sup>۴۳</sup>

<sup>۴۰</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa 'idat Al-Abrār*, Vol. 1. P. 1.

<sup>۴۱</sup> Ibid. Vol. 7. P. 125.

<sup>۴۲</sup> Ibid. Pp. 360- 361.

<sup>۴۳</sup> Anṣārī, Khājiḥ 'Abdullāh. (2003). *Munājāt Nāmih*. Kirmān: Intishārāt Khadamāt Farhangī. P. 12.

### ب. استفاده میبیدی از روایات بزرگان صوفیه در مناجات خداوند

از روش‌هایی که میبیدی در مناجات با خداوند استفاده کرده، نقل دیدگاه‌ها و جملات پرمغز بزرگانی، همچون ابوعلی دقاق، ذوالنون مصری، فضیل بن عیاض، بایزید بسطامی، ابوبکر شبلی، ابوبکر واسطی، ابوعلی رودباری و یحیی بن معاذ است. برای مثال از ابوعلی دقاق چنین نقل کرده است: الهی او که تو را شناخت، نشناخت، پس چون بود حال او که خود تو را شناخت.<sup>۴۴</sup> او همچنین دربارهٔ ابوبکر شبلی نقل می‌کند: «بویکر شبلی روزی در مکاشفهٔ جلال حق مستهلک شده بود و از خود بی‌خود گشته، حریق آتش معرفت، غریق دریای محبت، همی گفت: الهی اگر تو بخوانم برانی، و بر بروم بخوانی، پس چه کنم من بدین حیرانی! هم تو مگر سامان کنی، راهم به خود آسان کنی، المستغاث منک الیک، لا معک قرار و لا منک فرار.»<sup>۴۵</sup> همچنین میبیدی از یحیی بن معاذ نقل کرده که گفته است: «الهی أحلی العطايا فی قلبی رجاؤک و أحب الساعات إلی ساعة فیها لقاؤک»: الهی شیرین‌ترین هدیه‌ها در قلبم امید به توست و دوست‌داشتنی‌ترین لحظات من زمان ملاقات توست.<sup>۴۶</sup> میبیدی نقل می‌کند که شنیدن آیهٔ «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ» (حدید، ۱۶)، سبب توبهٔ فضیل بوده که بعد از شنیدن این آیه می‌گوید: «اللهم انی تبت الیک و جعلت توبتی الیک جوار بیتک المحرام»: الهی از بدسزای خود در دردم و از ناکسی خود به فغان، دردم را درمان ساز، ای درمان‌ساز همهٔ دردمندان، ای پاک‌صفت از عیب، ای عالی‌صفت از شوب و ...<sup>۴۷</sup>

این نمونه از راز و نیاز و کرنش در برابر آفریدگار در تفسیر می‌تواند اثری عظیم بر عوام و خواص مردم بگذارد؛ خصوصاً امروزه که مادیات قسمت عظیمی از توجه مردم را به خود جلب کرده است و غالباً تفاسیر به‌صورت علمی واکاوی می‌شود.

<sup>۴۴</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa 'idat Al-Abrār*. Vol. ۵. P. 584.

<sup>۴۵</sup> Ibid. P. 359.

<sup>۴۶</sup> Ibid. Vol. 2. P. 10.

<sup>۴۷</sup> Ibid. Vol. 9. P. 506.

### پ. به‌کارگیری اسرائیلیات در مناجات با خداوند

میبیدی در نقل اسرائیلیات در مناجات، یا به‌صورت مستقیم از وهب بن منبه نقل کرده، یا بدون ذکر راوی به ذکر داستان‌هایی از دورهٔ پیامبران بنی‌اسرائیل و دیگر پیامبران الهی، مانند ابراهیم، ایوب و داوود (علیهم‌السلام) می‌پردازد. برای مثال از وهب بن منبه نقل است که ذوالقرنین در مناجات خود می‌گوید: «الهی انک قد ندبتنی الی امر عظیم لا یقدر قدره احد و انت الرؤوف الرحیم الذی لا تکلف نفسا الا وسعها و لا تحملها الا طاقتها بل انت ترحمها...»: بار خدایا دانی که من ضعیفم و آنچه مرا می‌فرمایی کاربست عظیم بزرگ و تو خداوندی کریم مهربان که هر کسی را بار، آن برنهی که برتابد.<sup>۴۸</sup> در این مناجات اشاره به ضعف انسان و رحمت الهی نسبت به خلقش شده است.

همچنین او مناجات ایوب با پروردگار را بدون ذکر راوی نقل می‌کند: «رب لأئى شیء خلقتنی لیتنی اذ کرهتنی لم تخلقنی یا لیتنی کنت حیضة القتنی امی، یا لیتنی عرفت الذنب الذی...»: بار الها برای چه چیزی مرا آفریدی؟ ای کاش اگر از من متنفر بودی مرا نمی‌آفریدی؛ ای کاش خون عادت ماهیانه بودم که مادرم مرا انداخته بود؛ ای کاش می‌دانستم آن گناه و کاری را که انجام داده‌ام چیست که به سبب آن صورتت را از من برگردانده‌ای.<sup>۴۹</sup> البته صحت نقل این مناجات از ایوب (علیه‌السلام) بعید است، زیرا خداوند در قرآن چنین می‌فرماید: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ (انبیاء، ۸۳)، یعنی ایوب بعد از بلای الهی، ادب را نسبت به پروردگارش چنان رعایت نمود که حتی به صراحت طلب شفا از خداوند نکرد.<sup>۵۰</sup>

میبیدی همچنین از ابراهیم (علیه‌السلام) چنین نقل کرده است: «خداوندان من آن ابراهیم هستم که قوم من بت پرستیدند و من تو را یگانه پرستیدم، دشمن، مرا به آتش افکند و تو به فضل

<sup>۴۸</sup> Ibid. Vol. 5. P. 737.

<sup>۴۹</sup> Ibid. Vol. 6. P 286.

<sup>۵۰</sup> Al-Zuhaylī, Wahbah. (1997). *Al- Tafṣīr Wa Al- Munīr*. (2nd Ed, Vol. 17). Damishq: Dār Al- Fikr Al- Mu‘āsir. P. 110.

خود مرا رهانیدی و از کید دشمن خلاص دادی، اکنون بلایی بدین عظیمی بر من نهادی، بلایی که عرش عظیم از آن بلرزد و آسمان و زمین طاقت کشیدن آن ندارد. الهی اگر بنده را می‌آزمایی، تو را رسد که خداوندی و من بنده تو، دانی که در نفس من چیست و من ندانم که در نفس تو چیست، دانای نهران و خدای همگان تویی.»<sup>۵۱</sup>

نقل‌های میبیدی در زمینهٔ مناجات پیامبران با پروردگار، تثبیت‌کنندهٔ عقیدهٔ مؤمنان و تقویت‌کنندهٔ یقین در قلب‌هایشان است، اما شرط صحت عقلی و شرعی نقل اسرائیلیات از دیدگاه اهل تفسیر نباید مورد اغماض قرار بگیرد.

### ت. به‌کارگیری شعرهای عربی و فارسی در مناجات با خداوند

از روش‌هایی که میبیدی در مناجات با خداوند به کار برده، استفاده از اشعار فارسی و عربی است. از جهت اینکه شعر در فرهنگ عجم و عرب بر نفس و روح انسان تأثیر عمیقی دارد، این مهم می‌تواند از روش‌های مهم در مناجات با پروردگار باشد.

### اول، ابیات عربی

میبیدی در مناجاتش گاهی بعد از نثر، شعرهای عربی که خواجه عبدالله انصاری یا بعضی از شاعران عرب، مانند عباس بن احنف بن اسود سروده‌اند یا شعرهای خود را بیان کرده است؛ مثلاً پس از مناجاتی در زمینهٔ درد جدایی می‌گوید:

قال لي من أحبّ والبين قد جدّ  
ما تری في الطريق تصنع بعدی  
ودمعی موافق لشهیتی  
قلت أبکی عليك طول الطريق<sup>۵۲</sup>

این ابیات از ابومحمد مهلبی نقل شده است،<sup>۵۳</sup> در صورتی که میبیدی به سرایندهٔ آن اشاره‌ای نمی‌کند. همچنین میبیدی مناجاتی را بعد از ذکر داستانی از وفات فتح شخرف، در زمینهٔ

<sup>۵۱</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa 'idat Al-Abrār*. Vol. 8. Pp. 291-292.

<sup>۵۲</sup> Ibid. Vol. 4. P. 198.

<sup>۵۳</sup> Ḥamwī, Yāqūt. (1993). *Mu'ajam Al-Udabā*. (1 Ed, Vol. 3). Beirut: Dār Al-Gharb Al-Islāmī. P. 989.

دوست داشتن مرگ و اشتیاق دیدار با پروردگار نقل می‌کند:

سألنک بل أوصیک إن متّ فاکتبی      علی لوح قبری: کان هذا متیما  
هلّ شجیاً عارفاً سنن الهوی      یمّر علی قبر الغریب فسألما<sup>۵۴</sup>

در جایی دیگر، میبیدی در مناجاتش به خارج از درک و خیال بودن خداوند اشاره کرده و پس از آن، ابیات زیبایی را در این زمینه نقل می‌کند:

جمالک جلّ عن درک العیون      وقدرک فات تصویر الظنون  
وخامرنی لخمّر هواک سکر      فلا أضحو إلى یوم المنون<sup>۵۵</sup>

همچنین پس از مناجاتی که در آن از همراهی با خداوند سخن گفته است، شعری را در اهمیت گریه کردن از عباس بن احنف بن اسود، بدون نام بردن از او نقل می‌کند:<sup>۵۶</sup>

نزف البکاء دموع عینک فاستعر      عیناً لغيرک دمعها مدار  
من ذا یعیرک عینه تبکی بها      رأیت عیناً للبکاء تعار<sup>۵۷</sup>

ذکر چنین ابیاتی در وصف پروردگار و حیات پس از مرگ و مانند آن، تأثیر شگرفی بر قلب‌های مؤمنان خواهد گذاشت.

## دوم، ابیات فارسی

میبیدی برای تأثیر بر مخاطبش، ابیات فارسی زیبایی به کار برده است؛ مثلاً اشعاری را از خواجه عبدالله انصاری نقل می‌کند که پس از بیان شوق رسیدن به خداوند گفته است:

روزی که سر از پرده برون خواهی کرد \* دانم که زمانه را زبون خواهی کرد \* گر زیب و جمال ازین فزون خواهی کرد \* یا رب چه جگرهاست که خون خواهی کرد<sup>۵۸</sup>

در جایی دیگر نیز پس از صحبت درباره شوق رسیدن به خداوند، چنین می‌گوید:

<sup>۵۴</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa 'idat Al-Abrār*. Vol. 7. P. 234.

<sup>۵۵</sup> Ibid. P. 436.

<sup>۵۶</sup> Şafđī, Khalīl Bin Abīk. *Al-Wāfi Bil-Wāfiyāt*. Vol. 16. P. 365.

<sup>۵۷</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa 'idat Al-Abrār*. Vol. 3. P. 627.

<sup>۵۸</sup> Ibid. Vol. 7. P. 441.

ای جمالی کز وصال عالمی مهجور و دور \* بر میانشان از غمت جز حیرت و زنار نیست<sup>۵۹</sup>  
همچنین در جایی دیگر پس از ذکر مناجاتی درباره شوق وصال، به بیٹی از خواجه عبدالله  
انصاری اشاره می‌کند:

کی باشد کین قفس پردازم      در باغ الهی آشیان سازم<sup>۶۰</sup>

#### ۴. محورهای محتوایی مناجات میبیدی

میبیدی از جهت محتوایی مناجاتش را بر پنج محور مهم بنا نهاده که هر یک از آنها، مبانی  
زندگی انسان مؤمن به شمار آمده و موجب رستگاری وی می‌شود. این محورها عبارت است  
از: اول، شناخت خداوند و وصالش و اعتراف به نعمت‌هایش؛ دوم، ذکر و عبادت آفریدگار؛  
سوم، اعتقاد به قضا و قدر و تسلیم در مقابل الله و آزمون‌های الهی؛ چهارم، صفات الهی و  
ترس و امید؛ پنجم، کوچک شمردن نفس در مقابل پروردگار و درخواست عفو و  
مغفرت از او.

پژوهش حاضر با مثال‌هایی مختصر به تبیین موارد فوق می‌پردازد.

#### ۱،۴. شناخت و وصال خداوند و اعتراف به نعمت‌هایش

شناخت خداوند و وصالش و اعتراف به فضل وی، از مهمترین موضوعاتی است که میبیدی  
در مناجاتش بدان پرداخته است. او به اهمیت شناخت خداوند اشاره کرده و بیان می‌کند که  
شناخت پروردگار و فضلش سبب ارتباط با باری تعالی می‌شود. اجتماعی بودن و با دیگران  
انس گرفتن ناشی از سرشت و فطرت آدمی است. ارتباط انسان با آفریدگار که از روحش  
در او دمیده، از مهمترین ارتباطها است و به سعادت و رستگاری انسان می‌انجامد. از این رو،  
میبیدی به این امر بسیار توجه کرده است.

<sup>۵۹</sup> Ibid. Vol. 3. P. 560.

<sup>۶۰</sup> Ibid. Vol. 1. P. 300.



شناخت نعمت به شناخت منعم و ارتباط نیک با وی ختم می‌شود، زیرا از معانی شکر، ستایش شخص به دلیل کارهای نیکش است.<sup>۶۱</sup> همچنین گفته شده است: شکر به معنی ظاهر شدن اثر نعمت خداوند به شکل ستایش و اقرار بر زبان و به شکل محبت و عشق بر قلب و به صورت اطاعت بر اعضای بدن است.<sup>۶۲</sup> درحقیقت شکر همان عبادت است و خدا فرموده است، اگر به راستی وی را عبادت می‌کنید، نعمت‌های او را شکرگزاری کنید. (نحل، ۱۱۴). میبیدی در مناجاتی از خداوند می‌خواهد تا راه شناخت خویش را به وی بشناساند: «خداوندا از علم چراغی ده، وز معرفتم داغی نه، تا همه تو را بینم، همه تو را دانم.»<sup>۶۳</sup>

میبیدی در موضعی وصال الهی را نیز از خود آفریدگار می‌طلبد: «الهی پسندیدگان تو را به تو جستند بیبوستند، ناپسندیدگان تو را به خود جستند بگسستند، نه او که بیبوست به شکر رسید، نه او که گسست به عذر رسید. ای برساننده در خود و رساننده به خود، برسانم که کس نرسید به خود.»<sup>۶۴</sup>

همچنین میبیدی به نقل از خواجه عبدالله انصاری رسیدن به وصال را فدا کردن جان معرفی نموده و موجب زندگی ابدی دانسته است. گاهی نیز شخص طالب حق را همچون تشنه‌ای معرفی نموده که نیازمند رسیدن به آب است: «الهی آن کس که زندگی‌اش تو باشی، نمی‌میرد و آن کس که کارش تو باشی، کارش به پایان نمی‌رسد.»<sup>۶۵</sup>

در جایی دیگر می‌گوید: «الهی هر که تو را جوید او را به نقد رست‌خیزی باید، یا به تیغ ناکامی او را خون‌ریزی باید، عزیز دو گیتی هر که قصد درگاه تو کند، روزش چنین است یا

<sup>۶۱</sup> Al-Ṭabarī, Muḥammad Bin Jarīr. *Jāmi' Al- Bayān*. Vol. 3. P. 213.

<sup>۶۲</sup> Ibn Qaiyim, Muḥammad. *Madārij Al- Salikīn Bīn Manaẓīl Iyyāka Na'abud Wa Iyyāka Nasta'ain*. Vol. 2. P. 234.

<sup>۶۳</sup> Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. 3. P. 295.

<sup>۶۴</sup> Ibid. Vol. 1. P. 699.

<sup>۶۵</sup> Ibid. Vol. 4. P. 12.

بهره‌ای این درویش خود چنین است؟»<sup>۶۶</sup> خواجه در مناجاتش، مانند تشنه‌ای است که می‌خواهد به وصال برسد، چنانکه می‌گوید: «الهی جوی تو روان و مرا تشنگی تا کی؟ این چه تشنگی است و قدح‌ها می‌بینم پیایی؟»<sup>۶۷</sup>

از دیدگاه میبیدی، جسم مانع وصال اخروی و ملاقات با پروردگار است: «شبی دلم تنگ شد، گفتم الهی تا کی در بند واسطه باشم، مرا از این واسطه‌ها برهان، هاتفی آواز داد که واسطه تو تویی، از خود بیرون آی اگر ما را می‌خواهی.»<sup>۶۸</sup> همچنین در بعضی از مناجات‌ها علاقه به مرگ دیده می‌شود؛ میبیدی حکایتی را از عبدالله بن احمد بن حنبل نقل می‌کند و چنین می‌گوید: «الهی اشتد شوقی الیک فجعَل قدومی علیک»<sup>۶۹</sup> و در جایی می‌ترسد، مبادا به وصال محبوبش نرسد و دوست دارد بگرید: «الهی در سر گرسنتی دارم دراز، ندانم که از حسرت گریم یا از ناز، گریستن از حسرت نصیب یتیم است و گریستن شمع بهره‌ای ناز، از ناز گریستن چون بود؟»<sup>۷۰</sup> «الهی بر امید وصل چندان اشک باریدم که بر آب چشم خویش تخم درد بکاریدم.»<sup>۷۱</sup> گاهی نیز عدم وصال موجب اندوهگینی او گشته است: «الهی همه به تن غریبند و من به جان و دل غریبم، همه در سفر غریبند و من در حضر غریبم، الهی هر بیماری را شفا از طیب و من بیمار از طیبم، هر کس را از قسمت بهره‌ای و من بی‌نصیبم، هر دل شده‌ای را یاری و غم‌گساری است و من بی‌یار و بی‌قریبم.»<sup>۷۲</sup>

همچنین میبیدی نسبت به فضل الهی و نعمت‌هایش، عنایت خدا را به کوه و فضلش را به دریا تشبیه کرده است: «الهی عنایت تو کوه است و فضل تو دریاست، کوه کی فرسود و دریا کی

<sup>۶۶</sup> Ibid. Vol. 2. P. 399.

<sup>۶۷</sup> Ibid. Vol. 5. P. 165.

<sup>۶۸</sup> Ibid. Vol. 5. P. 755.

<sup>۶۹</sup> Ibid. Vol. 7. P. 234.

<sup>۷۰</sup> Ibid. Vol. 5. P. 129.

<sup>۷۱</sup> Ibid. Vol. 9. P. 376.

<sup>۷۲</sup> Ibid. Vol. 9. P. 177.

کاست؟ عنایت تو کی جست و فضل تو کی واخواست؟ پس شادی یکیست که دوست یکتاست» و در مناجاتی از خواجه انصاری در زمینهٔ وسعت رحمت خداوند بر عام و خاص، چنین نقل می‌کند: «الهی از جود تو هر مفلسی را نصیبی است، از کرم تو هر دردمندی را طیبی است، از سعت رحمت تو هر کسی را بهره‌ایست.»<sup>۷۳</sup> میبیدی در جایی دیگر مناجاتی از خواجه عبدالله دربارهٔ نعمت هدایت را چنین نقل می‌کند: «الهی تو آنی که نور تجلی بر دل‌های دوستان تابان کردی، چشمه‌های مهر در سرهای ایشان روان کردی و آن دل‌ها را آینهٔ خود و محل صفا کردی، تو در آن پیدا و به پیدایی خود در آن دو گیتی ناپیدا کردی، ای نور دیدهٔ آشنایان و سور دل دوستان و سرور جان نزدیکان، همه تو بودی و تویی، نه دوری تا جویند، نه غایتی تا پرسند، نه تو را جز به تو یابند والله لو لا الله ما اهتدینا»<sup>۷۴</sup>

#### ۲،۴. ذکر و عبادت آفریدگار

در نزد صوفیان و عرفا، ذکرِ زبانی به پایداری و ماندگاری ذکر قلب منجر می‌شود. اگر بنده با قلب و زبانش ذکر پروردگار بگوید، در سلوک و رفتارش کامل است؛<sup>۷۵</sup> به همین خاطر، میبیدی در مناجات‌ها به ذکر و عبادت خداوند زیاد پرداخته است. او دربارهٔ عبادت پروردگار می‌گوید: «خداوندا تو را پرستیم نه کسی دیگر را که خداوند آفریدگار و کردگار و پروردگار بی‌شریک و انباز به حقیقت تویی نه کسی دیگر»<sup>۷۶</sup> وی در مناجاتی از خواجه چنین می‌گوید: «چه خوش روزگاریست روزگار دوستان، تو با تو چه خوش بازاریست بازار عارفان، در کار تو چه آتشین است نفس‌های ایشان در یادکرد و یادداشت تو»<sup>۷۷</sup> میبیدی در توصیف

<sup>۷۳</sup> Ibid. Vol. 5. P. 310.

<sup>۷۴</sup> Ibid. Vol. 6. P. 572.

<sup>۷۵</sup> Al-Qushyirī, 'Abdulkarīm Bin Hawāzan. (n.d). *Al- Risālah Al- Qushyiryāyah*. (Vol. 2). Qāhīrah: Dār Al- Ma'ārif. P. 375.

<sup>۷۶</sup> Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. 1. P. 16.

<sup>۷۷</sup> Ibid. Vol. 3. P. 795.

حالت ذکرکنندگان می‌گوید: «پروردگارا به نازتر از ذاکران تو در دو گیتی کیست؟»<sup>۷۸</sup> خواجه می‌گوید: «الهی چه یاد کنم که خود همه یادم، من خرمن نشان خود فرا باد نهادم و کیف ازکره من لست انساها؟»<sup>۷۹</sup> همچنین او زندگی بدون یاد خدا را یوچ توصیف نموده است: «الهی نه جز از یاد تو دلست، نه جز از یافت تو جان، پس بی دل و بی جان زندگی چون توان؟»<sup>۸۰</sup> و «الهی زندگی ما با یاد توست»<sup>۸۱</sup> و از ذوالنون مصری نقل می‌کند که گفته است: «الهی اگر از دنیا مرا نصیبی است، به بیگانگان دادم و اگر از عقبی مرا ذخیره‌ای است، به مؤمنان دادم، در دنیا مرا یاد تو بس و در عقبی مرا دیدار تو بس.»<sup>۸۲</sup> در جایی دیگر، از دید خواجه عبدالله، ذکر خدا بهشت دنیا به حساب آمده است: «الهی به بهشت و حورا چه نازم، اگر مرا نفسی دهی، از آن نفس بهشتی سازم.»<sup>۸۳</sup>

مناجات میبیدی در رابطه با ذکر، بدان جهت قابل اهمیت است که موجب رسوخ یاد خدا و یقین در قلب‌های مؤمنان شده و باعث می‌شود آنها در تمام اوقات زندگی، عنایت وافر به این امر مهم داشته باشند.

### ۳،۴. اعتقاد به قضا و قدر و تسلیم در مقابل الله و آزمون‌های الهی

ایمان به قضا و قدر از ارکان ایمان و وظایف مهم شخص مسلمان است که موجب آرامش وی در دنیا و نیک‌بختی‌اش در عقبی می‌گردد. در حدیث مشهور، جبریل وقتی از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) پرسید: «فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ؟» (ایمان چیست؟) پیامبر جواب داد: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»،<sup>۸۴</sup> یعنی ایمان به

<sup>۷۸</sup> Ibid. Vol. 1. P. 420.

<sup>۷۹</sup> Ibid. Vol. 3. P. 833.

<sup>۸۰</sup> Ibid. Vol. 1. P. 341.

<sup>۸۱</sup> Ibid. Vol. 2. P. 355.

<sup>۸۲</sup> Ibid. P. 319.

<sup>۸۳</sup> Ibid. Vol. 8. P. 441.

<sup>۸۴</sup> Muslim, Muslim Bin Ḥajjāj Al- Neīsābūrī. (n.d). *Al- Ṣaḥīḥ*. (Vol. 1). Beīrūt: Dār Iḥyā Al- Turāth Al- ‘Arabī. P. 36.

قضا و قدر از ارکان ایمان حساب شده است. در این حالت، بنده مؤمن به خواست الهی راضی و تسلیم شده و انقیاد وی فزونی می‌یابد.

در این راستا، میبیدی مناجاتی از خواجه عبدالله نقل می‌کند که در آن می‌گوید: «الهی از آنچه نخواستی چه آید؟ و آن را که نخواندی کی آید؟»<sup>۸۵</sup> «الهی بنده با حکم ازل چون برآید و آنچه ندارد چه باید؟ جهد بنده چیست؟ کار خواست تو دارد، بنده به جهد خویش نجات خویش کی تواند؟»<sup>۸۶</sup> همچنین در جایی دیگر از خواجه نقل می‌کند که او به دلیل آنچه خداوند برای او مقدر کرده و خواسته، شاد است: «خدای را عزوجل هم فضل است و هم عدل، اگر عدل کند رواست، و فضل کند از وی سزاست و نه هر چه در عدل رواست از فضل سزاست که هر چه از فضل سزاست در عدل رواست. یکی را به فضل بخواند و حکم او راست، یکی را به عدل براند و خواست او راست. نیک آن است که فضل بر عدل سالارست و عدل در دست فضل گرفتارست، عدل پیش فضل خاموش و فضل را حلقهٔ وصال در گوش. نه بینی که عدل او را هام راه است و شاد آن کس که فضل او را پناه است. ثمرهٔ فضل، سعادت و پیروزی است و نتیجهٔ عدل شقاوت و بیگانگی، هر دو کاری است رفته و بوده.»<sup>۸۷</sup>

هدف میبیدی از بیان این دعاها و مناجات، تثبیت عقیدهٔ قضا و قدر در دل مؤمنان است و اینکه هیچ خیر و شری واقع نمی‌شود، مگر به خواست خدا، و انسان مؤمن همیشه مطیع فرمان پروردگارش است.

امتحان الهی نیز نوعی تمکین در مقابل تقدیر الهی است. اگر خداوند بنده‌ای را در مال یا جاننش بیازماید، بی‌شک خواست وی و حکمتش اقتضای این امر بوده است و با این بینش

<sup>۸۵</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa 'idat Al-Abrār*. Vol. 1. P. 73.

<sup>۸۶</sup> Ibid. Vol. 1. P. 129.

<sup>۸۷</sup> Ibid. P. 73.

ایمان شخص قوی تر خواهد شد. در عرف اهل عرفان، رنج‌های زندگی و فقر و مبتلا کردن بنده به سختی‌ها توسط خداوند از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که رنج‌ها و مصیبت‌ها بر اساس درجات بنده نزد خداوند کم یا زیاد می‌شود؛ چنانکه صوفیان می‌گویند: مصیبت، امتحان بدن عاشقان با انواع سختی‌ها، مریضی‌ها و دردها است.<sup>۸۸</sup> به همین دلیل، میبیدی رسیدن به مولا را نیازمند تحمل درد، اندوه، مصیبت و زخم می‌داند. میبیدی از خواجه نقل می‌کند: «الهی نالیدن من در درد، از بیم زوال درد است؛ او که از زخم دوست بنالد، در مهر دوست نامرد است.»<sup>۸۹</sup> «الهی محنت من بودی، دولت من شدی، اندوه من بودی، راحت من شدی، داغ من بودی، چراغ من شدی، جراحت من بودی، مرهم من شدی.»<sup>۹۰</sup> او دربارهٔ درد این‌چنین می‌گوید: «الهی وقت را به درد می‌نازیم و زیادتى را می‌سازیم به امید آنکه چون درین درد بگدازیم، درد و راحت هر دو براندازیم.»<sup>۹۱</sup> در مدح فقر، مناجاتی را از صدیقی که در زمان موسی می‌زیسته است، بیان می‌کند: «الهی دانى که تو این عاجز مسکین را از دنیا معلومی نداده‌ای که آن را در رضای تو فدا کند، این تن خوار خود را به صدقه به خلقان دادم تا اگر مرا جفایی کنند و بر ما بهتانی نهند، تو ایشان را نگیری؛ رحمت خدا و رضوان خدا بر درویشان باد و تا جهان باد از درویشان خالی مباد.»<sup>۹۲</sup>

#### ۴،۴. صفات الهی و ترس و امید

پرداختن به صفات الهی از موضوعات بسیار مهم در کشف الاسرار است. خداوند متعال خود را با نام‌های نیکویش و صفات والایش به بندگان خویش معرفی نموده است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (اعراف، ۱۸۰)، (خداوند دارای نیکوترین نام‌هاست، با آنها وی را بخوانید).

<sup>۸۸</sup> Hijwīrī, 'Alī Bin 'Uthmān. (n.d). *Kashf Al- Mahjub*. Qāhīrah: Al- Majlis Al- A'alā Li Al- Thaqaḩfah. P. 633.

<sup>۸۹</sup> Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'īdat Al- Abrār*. Vol. 8. P. 31.

<sup>۹۰</sup> Ibid. Vol. 2. Pp. 399-400.

<sup>۹۱</sup> Ibid. Vol. 9. P. 344.

<sup>۹۲</sup> Ibid. Vol. 4. P. 187.

و ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ (اسراء، ۱۱۰)، (بگو چه خدا را به الله بخوانید و چه به رحمان، او دارای اسم‌هایی نیکوست.) در حدیث آمده است: خداوند نودونه اسم دارد، هرکس این اسم‌ها را شمارش کند، وارد بهشت می‌شود.<sup>۹۳</sup> خداوند از بندگانش می‌خواهد، همان‌گونه که خود را توصیف کرده، او را بخوانند. به همین دلیل، میبیدی این روش را در تفسیرش به کار گرفته و در مناجات از صفات الهی استفاده کرده است. مثلا میبیدی از خواجه عبدالله نقل می‌کند که در مناجاتش گفته است: «ملکا تو آنی که خود گفتی و چنانکه گفتی آنی»<sup>۹۴</sup> امام احمد می‌گوید: خداوند توصیف نمی‌شود، مگر با آنچه خود را به آن توصیف کرده، یا رسولش او را توصیف کرده است و این توصیف خارج از قرآن و حدیث نیست.<sup>۹۵</sup>

میبیدی در مناجات از اسماء و صفات الهی برای کوچک شمردن نفس و اظهار ناتوانی و فقر در برابر آفریدگار استفاده کرده است. او از زبان نوح (علیه‌السلام) چنین نقل می‌کند: «خداوندا! کریم! لطیفا! به آن می‌گیریم تا تو گویی چند گریبی و این خسته روانم را مرهم نهی، خداوندا اگر تا امروز از حسرت و نیاز گریستم، اکنون تا جان دارم از شادی و ناز گریم.»<sup>۹۶</sup> در جاهای مختلفی کلماتی، مانند الهی، کریم، لطیفا، مهربانا، عزیز، اول، آخر، ظاهر، باطن و...<sup>۹۷</sup> را به کار می‌برد و می‌گوید که خداوند در صفات بی‌همتاست و شریکی ندارد: «الهی در الهیت، یکتایی و در احدیت، بی‌همتایی و در ذات و صفات از خلق جدایی.»<sup>۹۸</sup> این همان باور مذهب اهل سنت و جماعت است که به‌عنوان توحید اسماء و صفات شناخته

<sup>۹۳</sup> Al-Bukhārī, Muḥammad Bin Ismā'īl. *Ṣaḥīḥ Al-Bukhārī*. Vol. 9. P. 118.

<sup>۹۴</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa'idat Al-Abrār*. Vol. 1. P. 498.

<sup>۹۵</sup> Ibn Taymīyah, Taqī Al-Dīn. (2004). *Majmū'a Al-Fatāwī*. Vol. 5. Madīnah Al-Munawwarah: Majma'a Al-Malik Fahad Li Al-Ṭabā'ah. P. 26.

<sup>۹۶</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa'idat Al-Abrār*. Vol. 6. P. 442.

<sup>۹۷</sup> Ibid. Vol. 1-2-5. Pp. 652-741-10.

<sup>۹۸</sup> Ibid. Vol. 10. P. 243.

می‌شود. توحید اسماء و صفات، یعنی معتقد بودن به اینکه تنها پروردگار از هر جهت کمال مطلق است و با داشتن صفات عظمت، جلال و جمال، هیچ‌کس و به هیچ‌وجه با او شریک نیست.<sup>۹۹</sup>

مناجات با خداوند به وسیله اسماء و صفاتش به این نتایج می‌انجامد: جای گرفتن این صفات‌ها در دل مؤمنان، راهی برای تقویت ایمان و ارتباط آنها با خدای یگانه، رستگاری و پیروزی مؤمنان در دنیا و آخرت.

#### ۵.۴. کوچک شمردن نفس در مقابل پروردگار و درخواست عفو و مغفرت

طلب عفو و مغفرت الهی وسیله رستگاری است و کسی که مورد مغفرت و رحمت خداوند قرار نگیرد، از زیان‌کاران خواهد بود. (اعراف، ۲۳). پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) نیز به این مهم امر فرموده است: (ای مردم به سوی خدا توبه کنید که من در روز صدها بار توبه می‌کنم).<sup>۱۰۰</sup> همچنین در جواب عایشه (رضی‌الله‌عنها) که پرسید در شب قدر چه دعایی کنم، فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ نُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي»<sup>۱۰۱</sup> (خداوندا همانا تو بسیار عفو کننده‌ای و گذشت کردن را دوست داری پس از تقصیراتم درگذر). باوجوداین، میباید نیز در مناجاتش به این مهم توجه وافری مبذول داشته است. به‌عنوان نمونه از حسن بن علی (رضی‌الله‌عنه) نقل می‌کند: «الهی ضیفک ببابک سائلک ببابک عبدک ببابک یا محسن قد أتاک المسیء و قد أمرت المحسن منّا أن یتجاوز عن المسیء فتجاوز قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم»<sup>۱۰۲</sup> همچنین از

<sup>۹۹</sup> Āl Sa‘ādī, ‘Abdulrahmān Bin Nāṣir. (2000). *Al-Qawl Al-Sadīd Sharḥ Kitāb Al-Tanḥīd*. (3<sup>rd</sup> Ed). Su‘ūdī: Wizārah Al-Shu‘ūn Al-Islāmiyah Wa Al-Uwqāf. P. 17.

<sup>۱۰۰</sup> Muslim, Muslim Bin Hajjāj Al-Neīsābūrī. *Al-Ṣaḥīḥ*. Vol. 4. P. 2075.

<sup>۱۰۱</sup> Al-Tirmidhī, Muḥammad Bin ‘Īsā. (1975). *Sunan Al-Tirmidhī*. (2<sup>nd</sup> Ed, Vol. 5). Miṣr: Al-Bābī Al-Ḥalabī. P. 534.

<sup>۱۰۲</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa ‘īdat Al-Abrār*. Vol. 1. Pp. 652-653; Ibn Jawzī, Abū Al-Faraj. (1992). *Al-Muntaẓam Fi Tarīkh Al-Umam Wa Al-Muluk*. (1<sup>st</sup> Ed, Vol. 6). Beirūt: Dār Al-Kutub Al-‘Ilmiyyah. P. 329.



خواجه عبدالله نقل کرده است: «الهی ظاهر مکن جرمی که خود پوشیدی»<sup>۱۰۳</sup> «الهی تو ما را ضعیف خواندی، از ضعیف چه آید، جز از خطا و ما را جاهل خواندی و از جاهل چه آید، جز از جفا.»<sup>۱۰۴</sup> علاوه بر این، مناجاتی از فضیل بن عیاض نقل می‌کند که گفته است: «الهی از بد سزای خود در دردم و از ناکسی خود به فغان، دردم را درمان ساز، ای درمان‌ساز همه دردمندان! ای پاک‌صفت از عیب! ای عالی‌صفت از شوب.»<sup>۱۰۵</sup> میبدی در مناجات دیگری آورده است: «خداوندا عیب‌پوش بندگانی و عذرنبوش معیوبانی و دست‌گیر درماندگانی»<sup>۱۰۶</sup> «خداوندا! گناه ما بزرگ است و عفو تو از آن بزرگتر»<sup>۱۰۷</sup> «خداوندا! همچون یتیم بی‌پدر گریانم، درمانده در دست خصمانم، خسته جرمم و از خویشتن بر تاوانم، خراب عمر و مفلس روزگار دیدی من آنم.»<sup>۱۰۸</sup>

او از صالحان و پیامبران نیز در این زمینه نقل‌هایی بازگو می‌کند که اغلب روایات اسرائیلی است؛ برای مثال ذوالقرنین در مناجاتی از ضعف خود چنین می‌گوید: «بار خدایا! دانی که من ضعیفم و آنچه مرا می‌فرمایی کاربست عظیم بزرگ و تو خداوندی کریم مهربان که هر کسی را بار آن بر نهی که برتابد و آن فرمایی که تواند، خداوندا چون سخن گویم با ایشان؟»<sup>۱۰۹</sup> همچنین از ایوب (علیه‌السلام) نقل کرده است: «الهی أنا عبد ذلیل إن أحسنت فالمرء لک و إن أسأت فبیدک عقوبتی جعلتني للبلاء عرضا و للفتنة نصبا و قد وقع علی بلاء لو سلطت علی جبل ضعف عن حمله فكيف يحمله ضعفی»<sup>۱۱۰</sup> و از داوود (علیه‌السلام) نیز چنین بیان

<sup>۱۰۳</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa 'idat Al-Abrār*. Vol. 5. P. 232.

<sup>۱۰۴</sup> Ibid. Vol. 9. P. 31.

<sup>۱۰۵</sup> Ibid. Vol. 9. P. 506.

<sup>۱۰۶</sup> Ibid. Vol. 2. P. 398.

<sup>۱۰۷</sup> Ibid. Vol. 4. P. 345.

<sup>۱۰۸</sup> Ibid. Vol. 8. P. 156.

<sup>۱۰۹</sup> Ibid. Vol. 5. P. 737; Al-Qurṭubī, Muḥammad. (1964). *Al-Jami'a Li Ahkām Al-Qurān*. (3<sup>rd</sup> Ed, Vol. 11). Qāhirah: Dār Al-Kutub Al-Miṣrīyah. P. 50.

<sup>۱۱۰</sup> Maybudī, *Kashf Al-Asrār Wa 'idat Al-Abrār*. Vol. 6. P. 286; Rāzī, Fakhr Al-Dīn. (1999). *Mafātih Al-Ghiyb*. (3<sup>rd</sup> Ed, Vol. 22). Beirūt: Dār Iḥyā Al-Turāth Al-'Arabī.

می‌کند: «الهی الویل لداود من الذنب العظیم الذی اصاب، سبحان خالق النور، الاهی قد تعلم سرّی و علانیّتی فاقبل معذرتی، سبحان خالق النور، الاهی برحمتک اغفر لی ذنبا و لا تباعدنی من رحمتک...»<sup>۱۱۱</sup>

میبیدی به این ترتیب، با تمسک به مناجات و اظهار ضعف و ناتوانی و کوچک شمردن خویش در مقابل خداوند منان، از آفریدگار طلب عفو و مغفرت نموده و خواننده را متوجه این امر مهم می‌گرداند.

## ۵. نتیجه‌گیری

تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار، اثری از ابوالفضل رشیدالدین میبیدی است که در قرن ششم هجری نوشته شده است. میبیدی علاوه بر تفسیر «کشف الاسرار و عدة الابرار»، دو کتاب دیگر نیز به نام «اربعین» و «الفصول» تألیف کرده است. او بر عقیده اهل سنت و جماعت و سنی مذهب بوده است. در آراء فقهی غالباً به نظرات شافعی‌ها تمایل دارد و این موضوع کاملاً در تفسیرش دیده می‌شود.

میبیدی در نوبت سوم تفسیرش به موعظه‌ها و پندها و مناجات عرفانی و تسبیح و تحمید الهی می‌پردازد. میبیدی از سه روش اشاری برای تسبیح و تحمید پروردگار استفاده نموده است. برداشت‌های میبیدی در این زمینه سرچشمه‌ی روایی دارد و از بعضی صحابه و تابعین نیز چنین برداشت‌هایی نقل شده است.

وی در مناجات با خدا از اسلوب‌های مختلفی بهره برده است. از گفته‌های خواجه عبدالله و بزرگان صوفیه و اسرائیلیات استفاده کرده و شعرهای زیادی به زبان فارسی و عربی بیان

P. 172; Na' amānī, 'Umar Bin 'Alī Bin 'Ādil. (1998). *Al-Lubab Fi 'ulūm Al-Kitāb*. (1<sup>st</sup> Ed, Vol. 13). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- 'Ilmiyah. P. 568.

<sup>۱۱۱</sup> Maybudī, *Kashf Al- Asrār Wa 'idat Al- Abrār*. Vol. 8. P. 341; Al-Tha'alabī, Aḥmad. (2002). *Al-Kashf Wa Al- Bayān 'an Tafṣīr Al-Qurān*. (1 Ed, Vol. 8). Beirūt: Iḥya Al-Turāth Al- 'Arabī. P. 192; Baghawī, Ḥussein. (1999). *Ma'alim Al- Tanzīl Fi Tafṣīr Al-Qurān*. (1<sup>st</sup> Ed, Vol. 4). Beirūt: Dār Iḥya Al- Turāth Al- 'Arabī. P. 62.

کرده است. او از جهت محتوایی مناجاتش را بر پنج محور مهم و اساسی بنا نهاده است. میبیدی در این مناجات‌ها تلاش دارد، راه‌های رسیدن به خدا و موانع آن را بیان کند. همچنین درصدد است، مؤمنان را متوجه کند که هیچ خیر و شری واقع نمی‌شود، مگر به خواست پروردگار و اینکه انسان در مقابل خداوند ضعیف و ناتوان است و به‌خاطر گناهانش باید از آفریدگار طلب آمرزش نماید.

تفسیر کشف الاسرار، از جمله تفاسیر عرفانی یا اشاری به شمار می‌آید. اگرچه آراء اهل علم در رابطه با چنین تفاسیری، غالباً بین افراط و تفریط است، اما بعضی منصفانه با ضوابطی خاص آن را پذیرفته‌اند.

امروزه که دنیاپرستی به اوج خویش رسیده است، پرداختن به بعضی از رویکردهای صوفیانه در تفسیر که خلاف عقل و شرع نیست، ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا این نوع تفسیر به‌گونه‌ای خدا را به خواننده و مخاطب می‌شناساند که قلبش از عظمت پروردگار نرم گردیده، اعتقاد راسخش به یقین تبدیل شده و خود را متوجه قیامت می‌بیند.

## REFERENCES

- Abū Dāwūd, Sulaymān Ibn Al- Ash‘aath. (2009). *Sunan Abī Dāwūd*. (Vol. 7). (N.P). Dār Al- Risālah Al- ‘Ilmiyah.
- Afshār, Īraj. (1967). Sang Qabr Barādar Mu‘alif Kashf Al- Asrār. (Issue 228). *Majaleh Yaghmā*. Pp. 190-192.
- Afshār, Īraj. (1968). Dukhtar Maybudī. (Issue 242). (N.P). *Majalib Yaghmā*.
- Afshār, Īraj. (2015). Safar Nāmih Tilgīrāfci Farangi. (Issue 19). (n.p). *Majaleh Farhang Īrān Zamīn*. Pp. 194-195.
- Āl Sa‘adī, ‘Abdulrahmān Bin Nāṣir. (2000). *Al- Quwl Al- Sadīd Sharḥ Kitāb Al- Tawḥīd*. (3<sup>rd</sup> Ed). Su‘ūdī: Wizārah Al- Shu‘ūn Al- Islāmīyah Wa Al- Uwqāf.
- Al-Bukhārī, Muḥammad Bin Ismā‘īl. (2001). *Ṣaḥīḥ Al- Bukhārī*. (1<sup>st</sup> Ed, Vol. 9). Beirūt: Dār Al- Ṭuwq Al- Nijāh.
- Al-Dhahabī, Husseīn. (n.d). *Al- Tafsīr Wa Al- Mufasssīrūn*. (Vol. 2). Qāhirah: Maktabah Al- Wahbah.
- Al-Qurṭubī, Muḥammad. (1964). *Al- Jāmi‘a Li Ahkām Al- Qurān*. (3<sup>rd</sup> Ed, Vol. 11). Qāhirah: Dār Al- Kutub Al- Miṣriyyah.

- Al-Qushyirī, ‘Abdulkarīm Bin Hawāzan. (n.d). *Al- Risālah Al- Qushyiryah*. (Vol. 2). Qāhirah: Dār Al- Ma‘ārif.
- Al-Rāzī, Fakhr Al- Dīn. (1999). *Maḡātib Al- Ghayb*. (3rd Ed, Vol. 22). Beirūt: Dār Iḡyā Al- Turāth Al- ‘Arabī.
- Al-Ṭabarī, Muḡammad Bin Jarīr. (n.d). *Jāmi‘ Al- Bayān*. (Vol. 1). Makah: Dār Al- Tarbiyah Wa Al- Turāth.
- Al-Tha‘alabī, Aḡmad. (2002). *Al- Kashf Wa Al- Bayān ‘an Tafsiṛ Al- Qurān*. (1 Ed, Vol. 8). Beirūt: Iḡyā Al- Turāth Al- ‘Arabī.
- Al-Tirmidhī, Muḡammad Bin ‘Īsā. (1975). *Sunan Al- Tirmidhī*. (2nd Ed, Vol. 5). Miṣr: Al- Bābī Al- Ḥalabī.
- Anṣārī, Khājih ‘Abdullāh. (2003). *Munājāt Nāmib*. Kirmān: Intishārāt Khadamāt Farhangī.
- Baghawī, Ḥusseīn. (1999). *Ma‘ālim Al- Tanzīl Fī Tafsiṛ Al- Qurān*. (1st Ed, Vol. 4). Beirūt: Dār Iḡyā Al- Turāth Al- ‘Arabī.
- Dānish Paḡūh, Muḡammad Taqī. (1969). Fuṣūl Rashīd Maybudī. (Issue 16). (n.p). Farhang Irān Zamīn.
- Ḥamwī, Yāqūt. (1993). *Mu‘ajam Al- Udabā*. (1 Ed, Vol. 3). Beirūt: Dār Al- Gharb Al- Islāmī.
- Hijwīrī, ‘Alī Bin ‘Uthmān. (n.d). *Kashf Al- Maḡjūb*. Qāhirah: Al- Majlis Al- A‘alā Li Al- Thaḡāfah.
- Ibn Jawzī, Abū Al- Faraj. (1992). *Al- Muntaḡam Fī Tāriḡ Al- Umam Wa Al- Mulūk*. (1st Ed, Vol. 6). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmiyyah.
- Ibn Qaiyim, Muḡammad. (1996). *Madārij Al- Salikīn Bayn Manāzil Iyyāka Na‘abud Wa Iyyāka Nasta‘ain*. (3 Ed). Beirūt: Dār Al- Kitāb Al- ‘Arabī.
- Ibn Taymīyah, Taqī Al- Dīn. (1986). *Minḡāj Al- Sunnah Al- Nabawiyyah Fī Naḡd Kalām Shi‘aab Al- Qadariyyah*. (1st Ed, Vol. 5). (n.p). Jāmi‘ah Al- Imām Muḡammad Bin Su‘ūd Al- Islāmiyyah.
- Ibn Taymīyah, Taqī Al- Dīn. (2004). *Majmū‘a Al- Fatāwī*. Vol. 5. Madīnah Al- Munawwarah: Majma‘a Al- Malik Fahad Li Al-Ṭabā‘ah.
- Maybudī, Abu Al- Faḡl Rashīd Al- Dīn. (2003) *Kashf Al- Asrār Wa ‘idat Al- Abrār*. (7th Ed, Vol. 1). Tehrān: Amīr Kabīr.
- Mu‘īn, Muḡammad. (2007). *Farhang Fārsī Mu‘īn*. (2nd Ed, Vol. 3). Tehrān: Intishārāt Nāmīn.
- Muslim, Muslim Bin Ḥajjāj Al- Neīsābūrī. (n.d). *Al- Ṣaḡīḡ*. (Vol. 1). Beirūt: Dār Iḡyā Al- Turāth Al- ‘Arabī.
- Na‘amānī, ‘Umar Bin ‘Alī Bin ‘Ādil. (1998). *Al- Lubāb Fī ‘ulūm Al- Kitāb*. (1st Ed, Vol. 13). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmiyyah.
- Zajjāj, Ibrāhīm Bin Al- Sirī. (1987). *Ma‘ānī Al- Qurān Wa I‘arābah*. (1st Ed, Vol. 1). Beirūt: ‘Ālam Al- Kutub.
- Zuḡaylī, Wahbah. (1997). *Al- Tafsiṛ Wa Al- Munīr*. (2nd Ed, Vol. 17). Damishq: Dār Al- Fikr Al- Mu‘āsīr.